

مطالعات و تحقیقات اجتماعی / دوره اول شماره ۱ بهار ۱۳۹۱: ۲۰۰-۱۷۳

بررسی جامعه شناختی برخی عوامل موثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان

(مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی)

فاطمه گلابی*

فتانه حاجیلو**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۱۳

چکیده

مشارکت سیاسی به عنوان یکی از شاخص‌های عمده توسعه تلقی می‌شود. زنان به عنوان بخشی از سرمایه‌های انسانی هر جامعه، با مشارکت سیاسی خود می‌توانند نقش تعیین کننده‌ای در اداره کشور داشته باشند. هدف از این تحقیق، بررسی جامعه شناختی برخی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان در جامعه می‌باشد. روش پژوهش، پیمایشی و جامعه آماری آن، کلیه زنان بین سنین ۶۴-۱۸ سال ساکن استان آذربایجان شرقی است. حجم نمونه ۱۰۸۰ نفر بوده که به روش نمونه گیری چند مرحله‌ای انجام شده است. متغیرهایی که تأثیر آنها بر مشارکت سیاسی زنان مورد سنجش قرار گرفته عبارتند از: خاستگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده، عضویت و فعالیت فرد در انجمن‌ها، فعالیت والدین و دوستان فرد در انجمن‌های مختلف، تمایل فرد به مشارکت، تمایل والدین و دوستان فرد به مشارکت. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که از بین این متغیرها، متغیر فعالیت فرد در انجمن‌ها بیشترین تأثیر و تمایل والدین فرد به مشارکت، کمترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی زنان داشته است.

کلمات کلیدی: مشارکت، مشارکت سیاسی زنان، تمایل به مشارکت، گرایشات سیاسی، عضویت در انجمن‌ها

* عضو هیئت علمی موسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تبریز

** دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

در روند تحول در الگوهای زندگی، پدیده «مشارکت سیاسی» به معنای «فرصت‌های پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی» (آبرامسون، ۱۳۸۳: ۱۲۴۱) و به عنوان نقطه تلاقی ساختار فرهنگی و سیاسی در هر جامعه‌ای است. در حقیقت اندیشه مشارکت سیاسی عبارت است به درگیر شدن توده‌های مردم در فعالیت سیاسی و تعیین سرنوشت خود و تنها از این رهگذر است که زمینه‌های ثبات و پایداری نظام سیاسی تحقق می‌یابد.

مشارکت سیاسی می‌تواند در دو سطح توده (مانند شرکت در انتخابات، عضویت در احزاب و انجمن‌ها و تجربه‌های اجتماعی) و نخبگان (حضور در مجلس، قوه مجریه و داشتن مناصب عالی (کازمی پور، ۱۳۸۳: ۲۱۷) معنا یابد؛ ولی در هر صورت، در بین اقشار مختلف جامعه اعم از زن و مرد همواره مطرح بوده است. هر جامعه‌ای برای تحقق اهداف توسعه‌گرایانه، بایستی از تمامی منابع انسانی خود بهره گیرد. زنان هر جامعه، نیروی محوری و بنیادی محسوب می‌شوند که اشتغال و فعالیت آنان دوشادوش مردان به عنوان بخشی از جمعیت فعال جامعه، تأثیر فراوانی در رشد، توسعه و سازندگی جامعه دارد؛ ولی هنگامی که حضور زنان در فرآیند مشارکت سیاسی به گونه‌ای است که همانند رأی‌دهندگان سربه راه، تنها در روز رأی‌گیری پای صندوق‌ها حضور پیدا می‌کنند (حافظیان، ۱۳۸۱) این امر، سبب ایجاد یک بحران یا آسیب اجتماعی در جامعه می‌گردد.

اگرچه زنان ایران، نقش فعال و سازنده‌ای در شکل‌گیری و نهادینه شدن روند انقلاب اسلامی داشته‌اند، ولی آنچنان که شایسته است از سهم متناسب در ساخت قدرت سیاسی برخوردار نشده‌اند و در مواضع و تصمیم‌گیری‌ها و مناصب قدرت، حضوری کم‌رنگ دارند. دفتر توسعه انسانی سازمان ملل متحد در آخرین گزارش خود (۲۰۰۹) اقدام به تهیه گزارشی از اقدامات کشورهای تحت مطالعه پیرامون میزان پایبندی و اهتمام دولت‌ها در زمینه تحقق اهداف برنامه‌های توانمندسازی جنسیتی نموده که در آن به میزان مشارکت و دخالت زنان در سیاست توجه ویژه‌ای شده است. بر اساس نتایج بدست آمده از تحقیقات انجام گرفته در کشورهای خاورمیانه، حضور زنان در عرصه سیاسی و نیز مشارکت سیاسی آنان نسبت به مردان پایین بوده است که دلایل آن، بسیار و شاید مهم‌ترین آنها مردسالارانه بودن ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه و همچنین محدودیت‌های عرفی و شرعی باشد که مانع از حضور پررنگ و چشمگیر زنان در عرصه‌های گوناگون می‌شود و مهم‌تر از همه طرز نگرش جامعه

نسبت به حضور و فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف، میزان مشارکت زنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد (پیشگاهی‌فرد و زهدی‌گهرپور، ۱۳۸۹: ۲۵-۴۴). بر همین اساس، ایران از حیث مشارکت زنان در مدیریت وضع مطلوبی ندارد.

براساس پژوهش‌های انجام یافته، زنان نسبت به مردان آگاهی سیاسی کمتری دارند و در مقایسه با مردان از نظر سیاسی بی‌اعتناترند. در ملاک‌هایی چون نسبت درصد کرسی‌های پارلمانی در اختیار زنان، نسبت درصد زنان مدیر در مجموعه مدیران کشور، نسبت درصد زنان متخصص و حرفه‌ای در مجموعه شاغلان متخصص کشور و نسبت درصد سهم زنان از درآمد تحقق یافته، بانوان اوضاع مناسبی ندارند و در مقیاس دسترسی‌شان به ساخت قدرت، بسیار ضعیف هستند (احمدنیا، ۱۳۸۳: ۳۳؛ ناجی‌راد، ۱۳۸۲: ۲۹ و چاپکی، ۱۳۸۳: ۲۵۹).

نتایج تحقیقات انجام شده در ایران (چاپکی ۱۳۸۱، بشیریه ۱۳۸۲، راش ۱۳۸۱، لهسایی‌زاده و باور ۱۳۸۱ و سیادت نسبت ۱۳۸۰) نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی زنان، اغلب منفعلانه و در سطح توده است.

پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ به این سوال اساسی است که چرا در جامعه ایرانی زنان کمتر به مشارکت سیاسی می‌پردازند و حتی برخی نسبت به فعالیت‌های سیاسی بی‌تفاوت هستند؟ چه عواملی می‌تواند سبب مشارکت این قشر در امور مهم و محوری جامعه باشد و نیز موانعی که در این راستا می‌توان از آنها سخن به میان آورد، کدامند؟ و در آخر، سهم هر یک از عوامل در میزان تمایل زنان جامعه به مشارکت سیاسی در امور مختلف کشور تا چه اندازه است؟

مبانی نظری

شکل‌گیری هر نوع رفتاری نیازمند کسب شناخت و یادگیری در مورد آن است؛ ولی هر یادگیری، الزاماً منجر به بروز رفتار نخواهد شد. پارسونز در بحث اجتماعی شدن افراد می‌گوید: انسان در بخش ارگانیک سه گرایش خام دارد. گرایش ادراکی که ناظر به شناخت است، گرایش ارزیابی که به خوب و بد ارزش‌ها می‌رسد و گرایش هنجاری که باید‌ها و نبایدها را تعیین می‌کند. وقتی ارگانیک با فرهنگ برخورد می‌کند، این گرایش‌های خام شکل می‌گیرد و نظام شخصیتی را بوجود می‌آورد و از این به بعد، نظام شخصیتی، فرد را به سوی

هدف می‌راند و موجب کنش اجتماعی می‌شود. ازبرآیند کنش‌های اجتماعی، نظام اجتماعی شکل می‌گیرد که بیانگر یگانگی، وفاق، مشارکت حقیقی افراد باهم و اعتماد آنها به یکدیگر است و فرد در این سیستم اجتماعی می‌شود (عبداللهی، ۱۳۸۳).

فرهنگ از طریق جامعه‌پذیری به عاملان انتقال می‌یابد و توسط آنها درونی می‌شود و این عامل مهمی در انگیزش رفتار اجتماعی آنان به حساب می‌آید. این کارکرد عمدتاً در خانواده و در نظام آموزشی متمرکز می‌شود. هر چند رسانه‌های گروهی، سندیکاها و احزاب سیاسی نیز کارکرد و نقش آموزشی دارند (توسلی، ۱۳۶۹: ۲۵۰).

مشارکت افراد در امور سیاسی به عنوان یک رفتار، در قدم اول نیازمند کسب اطلاع، ایجاد شناخت و یادگیری در خصوص اهمیت و چگونگی آن می‌باشد؛ ولی هر کسی که شناخت اولیه‌ای درباره مشارکت سیاسی کسب کرد، ضرورتاً دست به این کار نخواهد زد، چرا که زنجیره بروز رفتاری ویژه، مانند مشارکت سیاسی، اساساً نیاز به در نظر گرفتن مهارت‌هایی است که افراد دارند و نیز منابع در دسترس آنان دارد.

در قالب رویکرد مدرنیزاسیون، به اعتقاد هانتینگتون و نلسون، مشارکت سیاسی و اجتماعی تابعی از فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی است. این فرآیند از دو طریق بر گسترش مشارکت اثر می‌گذارد. نخست از طریق تحرک اجتماعی است. کسب منزلت‌های بالاتر اجتماعی، احساس توانایی را در فرد تقویت کرده و نگرش او را نسبت به توانایی‌اش در تاثیر نهادن بر تصمیم‌گیری مساعد می‌سازد. این نگرش‌ها، زمینه مشارکت در سیاست و فعالیت‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. در این حالت، منزلت اجتماعی نهایتاً از طریق اثری که بر احساس توانایی و یا بی‌قدرتی می‌گذارد، بر مشارکت موثر می‌افتد (ربیعی، ۱۳۸۰: ۷۳).

به نظر هانتینگتون، از میان عوامل منزلتی، میزان تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارد. عامل دوم، مجاری سازمانی، یعنی عضویت فرد در انواع گروه‌ها و سازمانهای اجتماعی مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع، علایق خاص و غیره است که احتمال مشارکت در فعالیت سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند. همچنین بین گسترش فرصت‌های تحرک اجتماعی فردی و مشارکت سیاسی در کوتاه مدت رابطه معکوس وجود دارد و چنانچه افرادی بتوانند با استفاده از بالا بردن سطح تحصیلات، انتقال به شغل پرمنزلت تر یا کسب درآمد بیشتر به اهداف موردنظر خود که همان بهبود وضعیت اقتصادی و

اجتماعی خود است، دست یابند، معمولاً از مشارکت در سیاست و فعالیت اجتماعی صرف‌نظر می‌نمایند (ربیعی، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۴).

طبق رویکرد کنش متقابل نمادین، خصوصیات اساسی کنش اجتماعی در «خود» افراد و ادراک آنها از رفتار دیگران شکل می‌گیرد. در چارچوب این رویکرد، می‌توان از نظریات مید و کولی بهره جست. به نظر مید، «خود» هرکس، حاصل وجه‌نظر جمع است و هیچ‌گونه شناسایی از خود، بدون وجه نظر دیگری و جز در منظر جمع نمی‌توان بدست آید (توسلی، ۱۳۶۹: ۲۵۸).

در خانواده، والدین، ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی‌شان را از طریق بحث و گفتگو در منزل به فرزندان‌شان انتقال می‌دهند و به این صورت علاقه یا بی‌علاقگی خود را نسبت به مسائل سیاسی ابراز می‌کنند. مدرسه، دوستان و همکلاسی‌ها و وسایل ارتباط جمعی نیز از طریق ارائه اطلاعات و تفسیر پیرامون دنیای سیاسی بر تفکر و رفتار سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند و فرد از نظر سیاسی آنگونه می‌اندیشد که از نظر اجتماعی در آن بسر می‌برد.

کولی معتقد است که کنش‌های فرد در زندگی روزمره تحت تأثیر گروه‌هایی می‌باشد که به آنها تعلق دارد و این وابستگی گروهی است که نحوه واکنش فرد در قبال مسائل سیاسی را تعیین می‌کند و در واقع رفتار فرد در پاسخ به فشارها و انتظارات اجتماعی که از سوی دوستان و خانواده بر وی وارد می‌شود، صورت می‌گیرد. بنابراین دیدگاه، افراد آنگونه می‌اندیشند که در آن به سر می‌برند.

در واقع، می‌توان ادعان کرد که مردم هویت خود را در جریان تماس با دیگران کسب می‌کنند و از آنجا که رفتار و گرایش افراد درباره خویشتن، حاصل چیزی است که دیگران درباره فرد می‌اندیشند، گرایش‌ها و رفتارهای آشکار، همان چیزی است که از دیگران بهره جسته و در جریان تماس و معاشرت کسب می‌شود (توسلی، ۱۳۶۹: ۳۲۵).

آیزن و فیش باین در نظریه کنش موجه بیان می‌کند که مشارکت سیاسی به مثابه نوعی کنش نیت مند و داوطلبانه است و بستگی به انتظار فایده و ارزیابی فایده دارد. این دو معتقدند که رفتار، بیشتر در حالت قابل پیش‌بینی، درک و توضیح است که ما به «قصد» شخص در رفتار توجه نماییم. (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۷۲) بنابراین، رفتار در پی زنجیره‌ای از عوامل به وجود می‌آید و حلقه ماقبل بروز رفتار، «قصد» و نیت رفتاری است. الگوی آنان نشان می‌دهد که

«قصدها» به «گرایش‌ها»^۱ و «هنجارها»ی مرتبط به رفتار متکی است. گرایش، یک متغیر فردی شخصی است که طی آن، فرد خوب یا بد بودن یک رفتار (یا یک پدیده) را از نظر خودش ارزیابی می‌کند.

بر اساس نظریه کنش موجه، نیت‌های رفتاری، تأثیر مستقیمی بر رفتار دارند؛ بنابراین، از آنجا که مشارکت یک کنش اجتماعی است، پس می‌توان گفت که قصد و نیت فرد بر اقدام به مشارکت وی تأثیر می‌گذارد.

برای تبیین تفاوت میان افراد از نظر میزان تمایل به مشارکت یا مشارکت‌پذیری دو دسته نظریه مطرح گردیده است: دسته اول نظریه‌ها منشاء وبری دارند و در آن‌ها بر نظام باورها، گرایش‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌شود. در این نظریه‌ها که غالباً به صورت تجربی و بیشتر در حوزه روانشناسی اجتماعی مطرح شده است، متغیر بی‌قدرتی را به عنوان مهمترین عامل مورد توجه قرار داده است. دسته دوم نظریه‌ها بر جنبه رفتاری تأکید دارد و رفتار را بیش از آن که حاصل باورها و گرایش‌ها بدانند، نتیجه تفاوت سود و زیان تصور می‌کنند. مفروض اصلی این دیدگاه آن است که یک رفتار زمانی شکل می‌گیرد، تثبیت می‌شود و نهایتاً جنبه نهادی می‌یابد که منافع حاصل از آن بر هزینه‌ها فزونی گیرد. به همین دلیل، مشارکت، هنگامی گسترش می‌یابد که منافع عینی آن (تصور فرد نسبت به منافع آن) بیش از هزینه‌ها (تصور ذهنی فرد نسبت به هزینه‌ها)ی آن باشد.

در این راستا، می‌توان به نظرات ملوین سیمن، اولسن و نظریه‌دوایت دین اشاره کرد. از نظر سیمن، بی‌قدرتی، یعنی آن که فرد احتمال دهد یا انتظار داشته باشد که رفتارش نتیجه یا پاداشی را که در پی آن است به همراه نداشته باشد. این نوع نگرش، از منظر روانشناسی اجتماعی است که در آن، بی‌قدرتی از منظر شرایط عینی در جامعه بررسی نمی‌شود.

نتایج تحقیقات نیل و سیمن نشان داد که میان بی‌قدرتی و تحرک اجتماعی و هم‌چنین بین سازمان‌یافتگی و احساس بی‌قدرتی رابطه وجود دارد. با افزایش میزان سازمان‌یافتگی، احساس بی‌قدرتی کاهش می‌یابد و آنها که سازمان یافته بودند، بی‌قدرتی کمتری نسبت به آنها که سازمان یافته نبودند، احساس می‌کردند (رابینسون و شارر، ۱۹۶۷ به نقل از کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸).

¹ Attitude

منظور اولسن از نگرش ناتوانی، حالتی است که به صورت اجباری از سوی نظام اجتماعی بر فرد تحمیل می‌شود و شامل نگرش‌هایی چون سردرگمی، بی‌قدرتی و بی‌هنجاری است. وی، مشارکت سیاسی را به بحث سیاسی، مشارکت در رأی دادن و دخالت سیاسی تقسیم می‌کند. به نظر او با افزایش ناتوانی، میزان مشارکت سیاسی کاهش می‌یابد. به نظر اولسن، ناتوانی متغیری است که می‌توان به مدد آن پیش‌بینی کرد آیا فرد رأی خواهد داد یا نه؛ و با استفاده از نگرش ناخشنودی می‌توان رأی منفی را پیش‌بینی کرد (اولسن، ۱۹۷۶: ۲۸۸). تفاوت کار اولسن با نیل و سیمن در آن است که پژوهشگران اخیر، متغیر بی‌قدرتی را به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته‌اند و اثر سازمان یافتگی و تحریک اجتماعی را بر آن بررسی کرده‌اند؛ حال آن که اولسن، متغیر بی‌قدرتی را به مثابه تبیین‌کننده مشارکت سیاسی به کار می‌برد.

دوایت دین در تلاش برای تحلیل رفتار رأی دهندگان سه مفهوم بی‌قدرتی، بی‌هنجاری و انزوای اجتماعی را بکار می‌برد (رابینسون و شارر، ۱۹۷۶: ۵۲۹). وی در پژوهش خود نشان می‌دهد که بین این سه مفهوم و رفتار سیاسی رابطه وجود دارد؛ لیکن با کنترل متغیر پایگاه اجتماعی، این رابطه پایدار نمی‌ماند.

رابطه بین طبقه و مشارکت یکی از محکم‌ترین فرضیه‌های جامعه‌شناسی سیاسی است که با داده‌های تجربی فراوانی تأیید می‌شود. در واقع، اهمیت طبقه به عنوان تعیین‌کننده همه اشکال رفتارهای سیاسی از سوی همه جامعه‌شناسان سیاسی و دانشمندان سیاسی، با هر دیدگاه نظری پذیرفته شده است. به روشنی می‌توان گفت: «هر چه طبقه اجتماعی فردی بالاتر باشد، دایره، شدت و اهمیت مشارکت سیاسی وی بیشتر است» (مارگر، ۱۹۸۱: ۲۷۲).

پیشینه تحقیق

در بخش پژوهش‌های خارجی می‌توان به نتایج تحقیقات لیپست درخصوص فعالیت‌های سیاسی در کشورهای آلمان، سوئد، نروژ و فنلاند و ... اشاره کرد. نتایج تحقیق وی نشان می‌دهد که تفاوت‌های شهری و روستایی در برخی مشارکت‌های سیاسی مانند انتخابات وجود دارد؛ ولی شامل برخی دیگر نمی‌شود. در کشورهایی که دارای سنت‌های قدیمی رهبری جمعی هستند، مشارکت در مناطق روستایی بیش از مناطق شهری است. لیپست به این نتیجه می‌رسد که الگوی مشارکت سیاسی در مورد شرکت در انتخابات در کشورهای مختلف یکسان

است. مردان بیش از زنان، تحصیل کرده‌ها بیش از افراد کمتر آموزش دیده، شهرنشینان بیش از روستاییان، افراد میانسال بیش از جوانان و کهنسالان، متأهلین بیش از مجردین، افراد دارای منزلت بالا بیش از افراد دارای منزلت پایین و افرادی که عضو سازمان هستند، بیش از افرادی که عضویت ندارند، در انتخابات شرکت می‌کنند (لیپست، ۱۳۷۳: ۳۷۹-۴۱۸).

دی.ال. شت^۱ ضمن تأکید بر متغیرهای درآمد، شغل، تحصیلات و مجموع شاخص‌های پایگاه اقتصادی و اجتماعی با شهرنشینی، عضویت سازمانی مؤثر در میزان مشارکت سیاسی افراد گویای آن است که سواد یکی از متغیرهای بسیار قدرتمند و مؤثر بر میزان مشارکت است (بارکان، ۱۹۹۹: ۶۶).

تحقیقات لایگلی نشان می‌دهد که داشتن دوستان فعال در امور سیاسی موجب افزایش احتمال مشارکت خود افراد می‌شود. وی نتیجه می‌گیرد از آنجا که بحث کردن با دوستانی که به سیاست علاقمند هستند یا به فعالیت سیاسی می‌پردازند، می‌تواند به یادگیری فرد در امور سیاسی کمک کند، تعامل اجتماعی، افراد را در معرض اطلاعات قرار می‌دهد و به آنان کمک می‌کند تا زبان کارکردهای سیاست و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی را یاد بگیرند و اینکه این مهم موجب تسهیل مشارکت سیاسی آنها شده است (مک کلارگ، ۲۰۰۱).

بر اساس نتایج طرح تحقیقاتی ملی که توسط محمد عبداللهی (۱۳۸۷) تحت عنوان «عوامل و موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان ایرانی» انجام یافته، زنان دارای خانواده‌های با خاستگاه اقتصادی اجتماعی بالاتر (تحصیلات و شغل) مشارکت مدنی بیشتری دارند.

بر مبنای برآوردهای طرح ملی بررسی مشارکت سیاسی زنان که در ۲۸ مرکز استانی کشور توسط سید محمود قاضی طباطبایی، علیرضا محسنی تبریزی و سیدهادی مرجایی به سفارش دفتر امور بانوان وزارت کشور و با همکاری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۲-۱۳۸۳ با هدف بررسی گستره و ابعاد مشارکت سیاسی زنان در ایران و عوامل مؤثر بر آن به اجرا درآمده است، در بحث عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان پنج بعد کلی شامل: عوامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و ارزیابی از ویژگی‌های حکومت و گروه‌های سیاسی اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته است. در این پژوهش همچنین به عوامل و محرک‌های درونی و فردی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان پرداخته شده است.

¹ D.L.Sheth

منصور وثوقی و افسانه یوسفی آقا بین (۱۳۸۴) به بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان روستایی و تأثیر آن بر فرآیند توسعه پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که میانگین مشارکت زنان در سطح پایینی بوده و فقط ۴۰ درصد پاسخگویان مشارکت بالایی داشته‌اند. طبق داده‌های این تحقیق، بین مشارکت اجتماعی زنان و متغیرهای نگرش زنان نسبت به خود (عوامل درونی)، سن و تحصیلات (عوامل زمینه‌ای) رابطه معناداری وجود دارد.

مجید موحد (۱۳۸۲) در پژوهشی مشارکت سیاسی زنان را در رابطه با میزان تحصیلات، نظام قشر بندی و نوع شغل زنان بررسی کرده و توجه به موانع فرهنگی و اجتماعی و تلاش در جهت رفع آنها را مورد تأکید قرار داده است.

مطالعات متعدد نشان می‌دهد که هر چه میزان تحصیلات افراد بالاتر رود، میزان مشارکت سیاسی آنها افزایش می‌یابد (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۳). رابرت دال نشان داد که هرچه میزان تحصیلات افراد بالا می‌رود، میزان احساس اثر بخشی سیاسی آنان نیز افزایش می‌یابد و بدین ترتیب، میزان تحصیلات، به طور غیرمستقیم هم در مشارکت سیاسی اثر می‌گذارد. همچنین میزان تحصیلات در میزان دسترسی افراد به اطلاعات اثر می‌گذارد و این امر، زمینه مساعد تری برای مشارکت سیاسی ایجاد می‌نماید. موقعیت گروهی افراد نیز از عوامل مؤثر در مشارکت سیاسی است. این موقعیت‌ها که شامل گروههای دوستی، خانوادگی، حرفه‌ای و ... می‌شود، شبکه روابط نسبتاً پایداری را می‌سازد که در شکل دادن به نگرش و رفتار سیاسی افراد نقش مهمی بازی می‌کند. در این دیدگاه، انسانها اساساً ساخته و پرداخته گروه‌هایی تلقی می‌شوند که در آن زندگی می‌کنند.

محل سکونت هم بر میزان مشارکت اثر می‌گذارد. مطالعات متعددی حاکی از این واقعیت است که معمولاً شهرنشینان تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی دارند. محل سکونت به لحاظ موقعیت فرهنگی و اجتماعی نیز بر میزان مشارکت اثر می‌گذارد. لیپست مشاهده کرده است که کارگران کارخانه‌های بزرگ، بیشتر از کارخانجات کوچک در انتخابات مشارکت می‌کنند. همچنین کسانی که در مناطق پیشرفته اقتصادی زندگی می‌کنند از ساکنین مناطق عقب مانده‌تر، مشارکت سیاسی بیشتری دارند (لیپست، ۱۹۶۳: ۲۱۶).

در عین حال، برخی از متغیرها، مانند مشارکت سیاسی والدین و دوستان، و تجارب قبلی مشارکت فرد بر تبیین مشارکت سیاسی و به عبارت بهتر، بر میزان مشارکت افراد در

فعالیت‌های سیاسی تأثیرگذار است. مایکل راش متغیرها و فرآیندهایی را که به اجتماعی شدن سیاسی منجر می‌شود، به صورت یک مدل نشان داده و در آن، به عوامل اجتماعی شدن، مثل خانواده، گروه‌های همسالان، گروه‌های کار و گروه‌های مذهبی اشاره می‌کند که فرآیند اجتماعی شدن از طریق آنها صورت می‌گیرد. این عوامل از سه طریق عمده، یعنی تقلید، آموزش و انگیزش، در سراسر زندگی فرد عمل می‌کند. این عوامل و راهها، موجب تغییر در سرندهای ادراکی معرفت و ارزش‌های یک فرد می‌شود.

مایکل راش عقیده دارد که شواهد فراوانی وجود دارد که مشارکت سیاسی در تمام سطوح، بر اساس پایگاه اقتصادی، اجتماعی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، منطقه و مکان سکونت، شخصیت، محیط سیاسی یا زمینه‌ای که مشارکت در آن اتفاق می‌افتد، متفاوت است (راش، ۱۳۸۰: ۱۳۳).

مرکز افکار سنجی دانشجویان در بررسی نگرش مردم نسبت به زنان گزارش داده است که ۷۵ درصد مردم تهران، تحصیل را برای زنان ضروری می‌دانند و اشتغال زنان را همانند اشتغال مردان، مهم می‌شمارند. همچنین بیش از نیمی از مردم تهران، خواهان مشارکت زنان و مردان در تصمیم‌گیری راجع به سود جامعه هستند و ۷۰ درصد نیز طرفدار مشارکت سیاسی زنان هستند، ولی هنوز بیش از نیمی از مردم با اشتغال بیرون از خانه زنان مخالف‌اند (۱۳۸۱).

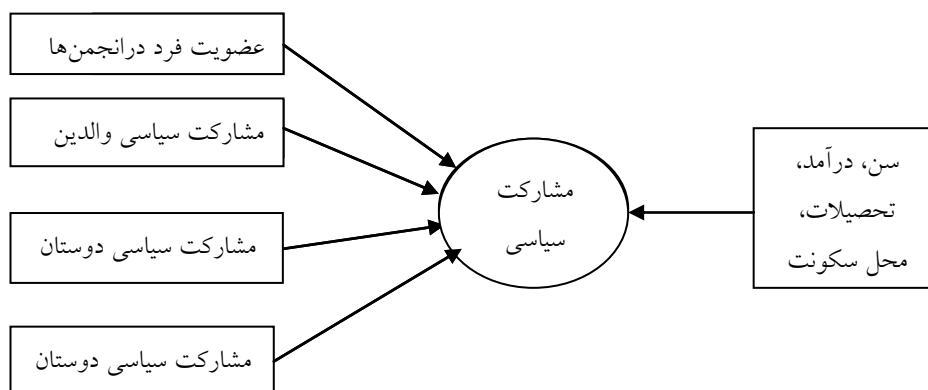
در پژوهشی، طاهر موسوی (۱۳۷۷) به بررسی مشارکت سیاسی و عوامل موثر بر آن در قالب نظریه‌های روانشناختی پرداخته است و نتایج بدست آمده حاکی از این واقعیت است که اگر فرد نسبت به پاداش‌ها و مزایای حاصله از آن ارزش بالایی قایل باشد و نیز نسبت به اثر بخشی فعالیت سیاسی خود اطمینان بالایی داشته باشد و در نهایت اگر احساس کند که اطلاعات کاملی در مورد نامزدهای انتخاباتی کسب کرده، به احتمال زیاد، در انتخابات شرکت خواهد کرد.

صمدی‌راد (۱۳۸۵) در مقاله «مکانیسم‌های ارتقای مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی» به متغیر تحصیلات به عنوان عمده‌ترین عامل زمینه‌ساز مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان پرداخته است.

عباس محمدی‌اصل (۱۳۸۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران» به شکاف‌های موجود در جامعه ایران از جمله شکاف جنسی اشاره کرده و آن را به عنوان نوعی شکاف ساختی مطرح کرده و معتقد است که براساس این شکاف: اولاً در جامعه

سنتی که زنان تابع شوهران خود هستند و نقش سیاسی ندارند، این شکاف فعال نیست، ثانیاً در جامعه نوین، تحولات گسترده اجتماعی موجب فعال شدن این شکاف در قبال درخواست حق رأی و نمایندگی در ستادهای پارلمانی و مواردی از این قبیل می‌شود، و ثالثاً در جوامع در حال گذر این شکاف نیمه فعال است؛ بدین معنی که گاه برحسب حضور و تلاش‌های سایر شکاف‌ها، همچون جناح‌بندی‌های سیاسی فعال، به تراکم می‌گراید و زمانی از فعالیت باز می‌ایستد (محمدی اصل، ۱۳۸۳: ۹۳-۹۴).

با مروری بر نظریات مطرح در باره مشارکت سیاسی و ارائه برخی از نتایج تجربی در این مورد می‌توان از نظریه لیپست در باره عضویت فرد در انجمن‌های داوطلبانه، از نظریه کارکردگرایان ساختاری در باره جامعه‌پذیری سیاسی و کنش متقابل نمادین (مید و کولی) در باره خود و دیگری تعمیم یافته و از نظریات هانتینگتون و مایکل راش و رابرت دال و لایگلی بر تاثیر پایگاه اقتصادی اجتماعی، تحصیلات، سن، مکان سکونت، محیط سیاسی یا زمینه‌های شکل‌گیری مشارکت بر مشارکت سیاسی و نظریه‌های فیش باین و آیزن و سیمن و اولسن درباره تمایل به مشارکت جویی استفاده شده و فرضیات زیر استخراج شده است.



فرضیه‌های تحقیق

یکی از اهداف اصلی تحقیق، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در آذربایجان شرقی است و در این راستا مقاله حاضر به بررسی فرضیه‌های زیر می‌پردازد:

۱- به نظر می‌رسد بین عضویت فرد در انجمن‌ها و میزان مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد.

- ۲- به نظرمی‌رسد بین ارزیابی فرد ازخاستگاه اقتصادی اجتماعی خانواده و میزان مشارکت سیاسی وی رابطه معناداری وجود دارد.
- ۳- به نظر می‌رسد بین تمایل خانواده فرد به مشارکت سیاسی و میزان مشارکت سیاسی وی رابطه معناداری وجود دارد.
- ۴- به نظر می‌رسد بین تمایل دوستان فرد به مشارکت سیاسی و میزان مشارکت سیاسی زنان رابطه معناداری وجود دارد.
- ۵- به نظر می‌رسد بین وضع تاهل، سن، تحصیلات و محل سکونت فرد با مشارکت سیاسی وی رابطه معناداری وجود دارد.

روش شناسی

این پژوهش از نظر وسعت، پهنانگر و از نظر زمانی یک بررسی مقطعی است که در محدوده زمانی نیمه دوم سال ۱۳۸۸ تا نیمه دوم سال ۱۳۸۹ انجام گرفته است. شیوه اجراء، پیمایشی و مکان پژوهش استان آذربایجان شرقی است.

جامعه آماری پژوهش شامل تمامی زنان بین سنین ۱۸-۶۴ سال، است که در مدت زمان تحقیق، در این استان سکونت دارند. براساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، جمعیت کل استان آذربایجان شرقی برابر با ۱،۳۹۸،۰۶۰ نفر می‌باشد که از این تعداد ۶۸۲،۹۵۷ نفر زن هستند. براین اساس، از این تعداد، ۱۰۹۳۱۳۴ نفر را زنان واقع در سن ۱۸ تا ۶۴ سال تشکیل می‌دهد.

روش نمونه‌گیری در تحقیق حاضر، چند مرحله‌ای است. در این روش، افراد جامعه با توجه به سلسله مراتبی از واحدهای بزرگتر به کوچکتر از انواع واحدهای جامعه انتخاب می‌شود (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۷۹: ۱۸۵). از بین ۱۹ شهرستان استان، بر اساس شاخص‌های توسعه، شهرستان‌هایی که به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند عبارتند از تبریز، اهر، مرند، کلیبر، هشترود، جلفا، هادی شهر و ورزقان. نمونه‌گیری از شهرها و روستاهای این مناطق پس از تعیین سهمیه مربوط به هریک از مناطق نمونه‌گیری بر اساس جمعیت زنان ساکن شهری و روستایی، در هرمنطقه به صورت تصادفی انجام پذیرفته است.

حجم نمونه آماری با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران به دست آمده است. به این ترتیب که پس از برآورد میزان واریانس متغیر وابسته در پیش‌آزمون و قرار دادن مقادیر در

فرمول مورد نظر حجم نمونه به صورت تقریبی ۱۰۷۴ نفر برآورد گردید و به ۱۰۸۰ افزایش داده شد. مراحل نمونه‌گیری به این صورت بوده که پس از تعیین حجم کلی نمونه، شهرهای مورد مطالعه به مناطق مختلف تقسیم شده و نمونه‌ها به نسبت جمعیت هر منطقه اختصاص یافت. سپس از هر منطقه، بلوک‌هایی به صورت تصادفی انتخاب شدند و در مرحله آخر، از هر بلوک، خانه‌هایی به صورت تصادفی انتخاب شدند.

با توجه به ماهیت موضوع، ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه بوده است. سؤالات پرسشنامه تحقیق، براساس چهارچوب نظری، مفاهیم و متغیرهای به کار رفته در فرضیه‌های مطروحه و با بازبینی پرسشنامه‌های تحقیقات مشابه طراحی شده است. قبل از اجرای عملیات نهایی، ابتدا پرسشنامه توسط چند متخصص علوم اجتماعی، مورد ارزیابی جدی قرار گرفته و بعد از پاره‌ای اصلاحات، برای پیش‌آزمون آماده شد. پرسشنامه نهایی با ۱۰۸ سؤال باز و بسته طراحی و مورد استفاده قرار گرفت.

تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام گرفت و برای بررسی وجود روابط و نوع و شدت رابطه بین متغیرها، با توجه به سطوح سنجش هر یک از متغیرها، آزمون‌های ضریب همبستگی اسپیرمن و پیرسون و آزمون‌های F، T رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر به اجرا گذاشته شد.

سنجش متغیرهای مستقل و وابسته

مشارکت سیاسی در تعریف مفهومی براساس تعریف میلبراث و گوئل به آن دسته از اعمال شهروندان اطلاق می‌شود که سعی دارند سیاست و حکومت را تحت تأثیر یا پشتیبانی قرار دهند (وان دت، ۲۰۰۱: ۴).

تنها متغیر وابسته تحقیق عبارتست از مشارکت سیاسی زنان که در مقیاس فاصله‌ای اندازه‌گیری شده و براساس جمع نمرات حاصل از شاخص‌های: شرکت در انتخابات مختلف سراسری، پیگیری اطلاعات و اخبار سیاسی کشور، شرکت در بحث‌های سیاسی درون خانواده، شرکت در بحث‌های سیاسی در بین دوستان، شرکت در همایش‌ها و سخنرانی‌ها، تشویق دیگران به شرکت در انتخابات، همکاری با نهادهای سیاسی، عضویت در انجمن‌های مختلف،

ارائه نظرات به طرق مختلف و کاندید شدن برای انتخابات نهادها و انجمن‌ها، در سطح رتبه‌ای مورد سنجش قرار گرفته است.

متغیرهای مستقل پژوهش عبارتند از: تمایل فرد به مشارکت جویی، عضویت فرد و والدین آنها در انجمن‌های مختلف، تمایل والدین و دوستان فرد به مشارکت سیاسی.

منظور از مشارکت جویی عبارتست از تمایل به شرکت در بحث‌های سیاسی در جمع‌های مختلف، احساس مسئولیت در قبال مسائل جامعه و اظهار نظر در این باره، علاقه مندی به مسائل سیاسی و اجتماعی، تشویق و ترغیب اطرافیان به مشارکت در جامعه و حضور فعال در گردهمایی‌ها و راهپیمایی‌ها. انجمن‌های مورد سوال در این تحقیق عبارت بودند از: هیئت مدیره آپارتمان، انجمن اولیا و مربیان، انجمن‌های خیریه، انجمن‌های فرهنگی و ادبی، احزاب سیاسی، پایگاه‌های بسیج مساجد و یا ادارات، هیئت‌های ورزشی، اتحادیه‌های صنفی و تشکل‌های دانشجویی. در عین حال تأثیر برخی از متغیرهای زمینه‌ای بر روی متغیر وابسته مورد بررسی قرار گرفت.

در سنجش روایی گویه‌های مربوط به متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) از تکنیک تحلیل عاملی استفاده شده است. مقدار آزمون KMO برابر با ۰/۸۷۱ بوده و لذا نشان‌دهنده اعتبار سازه‌ای بالای مشارکت سیاسی می‌باشد. برای پی بردن به میزان همبستگی درونی بین گویه‌های مربوط به مشارکت سیاسی از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده که مقدار آلفا برابر با ۰/۸۳ نشان‌دهنده همبستگی بالا بین گویه‌های این متغیر می‌باشد.

هریک از متغیرهای مستقل از لحاظ همبستگی درونی گویه‌هایشان با آزمون آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج این بررسی در جدول شماره ۱ زیر ارائه شده است:

جدول شماره ۱: نتیجه روایی مربوط به گویه‌های هریک از متغیرهای مستقل

مقدار آلفا	متغیرهای مستقل
۰/۷۸	فعالیت دوستان در انجمن‌های مختلف
۰/۸۰	فعالیت والدین در انجمن‌های مختلف
۰/۷۶	فعالیت خود فرد در انجمن‌های مختلف
۰/۶۸	تمایل دوستان فرد به مشارکت جویی سیاسی
۰/۶۱	تمایل والدین فرد به مشارکت جویی سیاسی
۰/۵۶	تمایل فرد به مشارکت جویی سیاسی

یافته‌های تحقیق

الف) تحلیل توصیفی

نتایج بدست آمده از بررسی وضعیت سن پاسخگویان نشان می‌دهد که کم سن ترین افراد دارای ۱۸ سال و بزرگسال‌ترین آنها ۶۴ سال می‌باشد. میانگین نمونه مورد تحقیق ۲۷/۶۲ سال و نما برابر ۲۶ سال محاسبه شده است. بیشترین فراوانی پاسخگویان مربوط به گروه سنی ۱۸ تا ۳۳ سال و کمترین فراوانی مربوط به گروه سنی ۴۹ تا ۶۴ سال بوده است. از بین کل نمونه آماری نیمی از پاسخگویان، افراد مجرد (۵۰/۹ درصد) و ۴۴/۴ درصد افراد متأهل، ۲/۱ درصد از پاسخگویان، مطلقه و ۷/۱ درصد بی همسر (در اثر فوت) هستند. همچنین، حدود ۸۰ درصد ساکن مناطق شهری و تنها ۲۰ درصد در مناطق روستایی ساکن بوده‌اند.

از لحاظ تحصیلی، بیشترین فراوانی با ۳۷/۹ درصد مربوط به افراد دارای تحصیلات دیپلم و پس از آن، افراد دارای مدرک کارشناسی با ۲۵/۲ درصد، مدرک سیکل ۱۱/۶ درصد، فوق دیپلم ۸/۸ درصد، راهنمایی ۵/۳ درصد و ابتدایی ۴/۲ درصد قرار دارند. از نظر اشتغال، بیشترین فراوانی با ۳۹/۴ درصد مربوط به افراد محصل یا دانشجو است و در مرتبه بعد، به ترتیب خانه‌دارها با ۲۵ درصد و شاغلین با ۱۹/۴ درصد قرار دارند و کمترین تعداد مربوط به افراد بازنشسته است.

از نظر درآمد، بیشترین فراوانی مربوط به کسانی است که به‌طور متوسط دارای درآمد بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان بوده‌اند و کمترین فراوانی مربوط به افراد دارای درآمد کمتر از ۲۰۰ هزار تومان می‌باشد.

از نظر طبقه اجتماعی، نیمی از پاسخگویان خود را متعلق به طبقه بالا و یا متوسط به بالای جامعه ارزیابی نموده‌اند. با این وجود، حدود ۳۰ درصد از پاسخگویان نیز خود را جزء طبقه متوسط به پایین جامعه ارزیابی کرده‌اند.

براساس آماره‌های بدست آمده و ارائه شده، ۷۳/۹ درصد از زنان استان، هرگز مشارکت سیاسی نداشته و یا به ندرت در امورسیاسی مشارکت کرده و یا «گاهی اوقات» مشارکت

داشته‌اند و فراوانی ۲۲/۰ درصد مربوط به کسانی است که همیشه، اکثر موارد و یا اغلب اوقات مشارکت سیاسی داشته‌اند. مقدار میانگین برابر با ۴/۱۴ و نما نیز برابر با ۴ نشان دهنده مشارکت پایین زنان استان آذربایجان شرقی است.

بیش از نیمی از افراد (۵۶/۳ درصد) اظهار داشته‌اند که والدین‌شان تمایل حد متوسطی به مشارکت سیاسی دارند و با این وجود، فعالیت والدین‌شان در انجمن‌های مختلف در حد متوسط به بالا بوده است.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که دوستان و اطرافیان پاسخگویان، از مشارکت جویی سیاسی نسبتاً پایینی برخوردارند. با این وجود، مقدار میانگین فعالیت دوستان در انجمن‌ها نشانگر مشارکت بالای آنان می‌باشد و این نشان می‌دهد که با وجود فعالیت در انجمن‌های مختلف، تمایل به فعالیت سیاسی کم بوده و فعالیت‌ها عمدتاً در کارهای غیر سیاسی می‌باشد. یافته‌های دیگر تحقیق حاکی از آن است که زنان استان، در انجمن‌های مختلف فعالیت نسبتاً بالایی داشته‌اند. همچنین از لحاظ مشارکت جویی فردی، مقدار میانگین برابر با ۳ نشان دهنده مشارکت جویی سیاسی حدمتوسط زنان استان است.

ب) تحلیل استنباطی

در تحلیل روابط دو متغیره، بررسی مقایسه‌ای میزان مشارکت سیاسی در بین گروه‌های سنی زنان استان نشان می‌دهد که بین گروه‌های سنی جوان و بزرگسال (۱۸ تا ۳۳ سال و ۴۹ تا ۶۴ سال) از لحاظ مشارکت سیاسی تفاوت معناداری وجود دارد. به نحوی که زنان واقع در گروه سنی ۴۹ تا ۶۴ سال مشارکت بیشتری نسبت به گروه‌های دیگر دارند.

بررسی میزان مشارکت سیاسی برحسب وضع تأهل زنان استان نشان می‌دهد که بین مشارکت سیاسی زنان متأهل و مجرد تفاوت وجود دارد، به طوری که زنان متأهل، مشارکت بیشتری نسبت به مجردین دارند.

برطبق نتایج یافته‌های تحقیق حاضر، میزان مشارکت سیاسی زنان شهری بیش از زنان روستایی بوده است. با این حال، بین زنان محصل یا دانشجو با زنان شاغل، غیرشاغل، بیکار و

جویای کار و زنان دارای درآمد ولی بدون کار، تفاوت معناداری در مشارکت سیاسی مشاهده گردید.

بر پایه نتایج تحقیق، زنانی که از لحاظ تحصیلی متفاوت هستند، در میزان مشارکت سیاسی نیز باهم اختلاف دارند. بر این اساس، بین زنانی که بی سواد بوده و یا دارای تحصیلات در حد ابتدایی هستند، با زنان مقاطع تحصیلی بالاتر، در مشارکت سیاسی تفاوت وجود دارد و این امر به خوبی تأثیر تحصیلات و کسب آگاهی‌ها را در مشارکت زنان استان در امور اجتماعی و سیاسی نشان می‌دهد. در مقابل، نتایج بدست آمده حاکی از آن است که تحصیلات والدین پاسخگویان، تأثیری بر میزان مشارکت سیاسی زنان استان نداشته است.

بررسی تأثیر ارزیابی از طبقه اجتماعی بر میزان مشارکت سیاسی نشان داد که بین طبقات متوسط به بالا و متوسط به پایین جامعه در میزان مشارکت سیاسی تفاوت وجود دارد. بدین معنی که زنان متعلق به طبقه متوسط به پایین جامعه، مشارکت سیاسی بالاتری نسبت به زنان متعلق به طبقه متوسط به بالای جامعه دارند. همچنین، بررسی تأثیر درآمد بر مشارکت سیاسی نیز، وجود تفاوت در مشارکت زنان را تأیید می‌نماید. بر این اساس، افرادی که درآمد خانواده شان، ماهانه ۶۰۱ تا ۸۰۰ تومان است، مشارکت سیاسی بالاتری نسبت به گروه‌های درآمدی دیگر دارند.

با بررسی نتایج آزمون پیرسون و به استناد ضرایب همبستگی بدست آمده می‌توان نتیجه گرفت که رابطه بین مشارکت سیاسی (متغیر وابسته) و متغیرهای مستقل یعنی فعالیت فرد در انجمن‌ها (۰/۵۲)، فعالیت والدین فرد در انجمن‌ها (۰/۴۸۳) و فعالیت دوستان فرد در انجمن‌ها (۰/۴۹۳) رابطه‌ای نسبتاً قوی می‌باشد. در مقابل، بین مشارکت سیاسی (متغیر وابسته) و متغیرهای مستقل مشارکت جویی والدین (۰/۲۱۱) و دوستان (۰/۳۶۳)، رابطه متوسط به پایینی برقرار است.

جدول شماره ۲: نتایج تحلیل دو متغیره بین مشارکت سیاسی و متغیرهای مستقل

مشارکت سیاسی		متغیرها
سطح معنی داری	نوع آزمون	
۰/۰۲۶	F	سن
۰/۰۰۱	F	وضع تاهل
۰/۱۰۱	T	محل سکونت
۰/۰۰۰	F	وضع فعالیت فرد
۰/۰۰۰	F	تحصیلات فرد
۰/۲۶۶	F	تحصیلات پدر
۰/۳۸۰	F	تحصیلات مادر
۰/۰۲۹	F	درآمد فرد
۰/۰۱۲	F	طبقه اجتماعی
۰/۰۰۰	F پیرسون	مشارکت جویی سیاسی والدین
۰/۰۰۰	F پیرسون	مشارکت جویی سیاسی دوستان
۰/۰۰۰	F پیرسون	مشارکت جویی سیاسی فردی
۰/۰۰۰	F پیرسون	فعالیت فرد در انجمن ها
۰/۰۰۰	F پیرسون	فعالیت والدین در انجمن ها
۰/۰۰۰	F پیرسون	فعالیت دوستان در انجمن ها

در تحلیل روابط چند متغیره، از تحلیل رگرسیونی چندگانه داده‌ها برای بررسی روابط بین متغیرها استفاده شده است. برای تعیین سهم تأثیرگذاری نسبی هریک از متغیرهای مستقل بر روی مشارکت سیاسی زنان، تحلیل رگرسیونی چند متغیره به روش گام به گام^۱ استفاده گردید. از میان متغیرهای مستقل وارد شده در معادله رگرسیون، سهم متغیر فعالیت فرد در انجمن‌ها با ضریب بتای ۰/۲۵ بیش از متغیرهای و متغیرگرایش سیاسی والدین با ضریب بتای ۰/۰۸۸ کمتر از متغیرهای دیگر بوده است. جدول شماره ۳ نتایج تحلیل رگرسیونی چند متغیره را نشان می‌دهد.

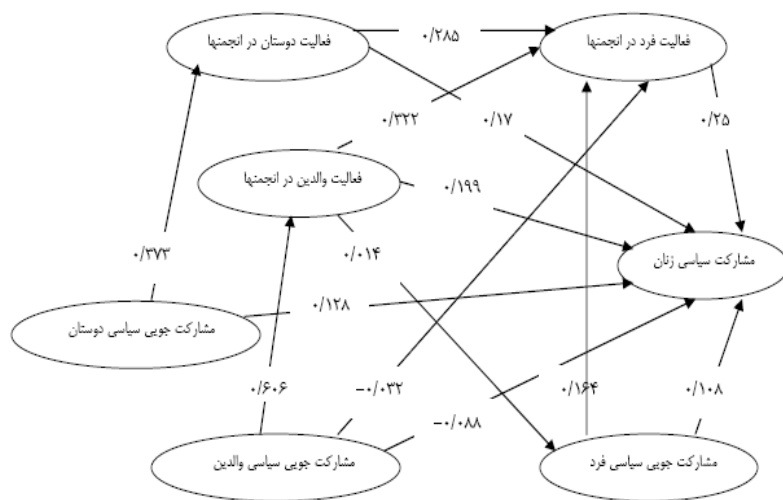
¹ Stepwise

همچنین، به منظور شناسایی تأثیرات غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از روش تحلیل مسیر استفاده شده است. بر اساس تحلیل مسیر انجام یافته که در جدول شماره ۴ ارائه شده است، مدل اصلی تبیین‌کننده‌های مشارکت سیاسی زنان بدین صورت رسم می‌شود:

جدول شماره ۳: ضرایب بتای متغیرهای مربوط به مدل رگرسیونی مشارکت سیاسی زنان

منبع تغییرات	B	b	T	سطح معنی‌داری
عرض از مبدا	-	۲/۱۵۳	۲۰/۷۹۷	۰/۰۰۰
فعالیت فرد در انجمن‌ها	۰/۲۵	۰/۱۸۳	۷/۸۵۲	۰/۰۰۰
فعالیت دوستان در انجمن‌ها	۰/۱۷۰	۰/۱۳۴	۵/۰۲۹	۰/۰۰۰
مشارکت جویی سیاسی دوستان	۰/۱۲۸	۰/۰۹۴	۴/۰۷۳	۰/۰۰۰
فعالیت والدین در انجمن‌ها	۰/۱۹۹	۰/۱۶۰	۵/۸۳۱	۰/۰۰۰
مشارکت جویی سیاسی فرد	۰/۱۰۸	۰/۰۸۸	۳/۵۳۲	۰/۰۰۰
مشارکت جویی سیاسی والدین	۰/۰۸۸	-۰/۰۶۲	۲/۹۴۹	۰/۰۰۳

مدل تحلیل مسیر



جدول شماره ۴: نتایج تحلیل مسیر میزان مشارکت سیاسی زنان بر اساس متغیرهای تحقیق

اثرات تحلیل نشده	اثرات تحلیل شده	معنی داری	نوع اثر			متغیرهای مستقل
			اثر کل	اثر غیرمستقیم	اثر مستقیم	
۰/۶۲۸	۰/۳۷۲	*	۰/۱۵	۰/۰۴۳۷	۰/۱۰۸	مشارکت جویی سیاسی
		*	۰/۴۱	۰/۲۴۰	۰/۱۷۰	فعالیت دوستان
		*	۰/۲۸	۰/۰۸۰۵	۰/۱۹۹	فعالیت والدین در
		*	۰/۲۵	-	۰/۲۵۰	فعالیت فرد در انجمن‌ها
		*	۰/۳۵	۰/۲۲۷۱	۰/۱۲۸	مشارکت جویی سیاسی
		*	-۰/۰۹	-۰/۰۰۸	-۰/۰۸۸	مشارکت جویی سیاسی

نتایج تحلیل مسیر نشان می‌دهد که متغیر فعالیت دوستان در انجمن‌ها و تمایل سیاسی دوستان به ترتیب، دارای بیشترین اثر و متغیر تمایل سیاسی والدین دارای کمترین تأثیرگذاری بر متغیر مشارکت سیاسی بوده است. این متغیرهای مستقل به طور کلی می‌تواند ۳۷/۲ درصد تغییرات مشارکت سیاسی را تبیین نماید و ۶۲/۸ درصد از واریانس متغیر وابسته، به صورت تبیین نشده باقی می‌ماند که متأثر از متغیرهای دیگر می‌باشد.

استفاده از تحلیل رگرسیونی چند متغیره و روش گام به گام نشان می‌دهد که متغیرها برحسب اولویت تأثیر بر متغیر وابسته عبارتند از: فعالیت فرد در انجمن‌ها، فعالیت والدین فرد در انجمن‌ها، فعالیت دوستان فرد در انجمن‌ها، تمایل سیاسی دوستان، مشارکت جویی فردی و تمایل سیاسی والدین.

بحث و نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی از موضوعات مهم در جامعه تلقی شده و تحقیقات متعددی در این ارتباط به انجام رسیده است. مشارکت سیاسی تحت تأثیر عوامل مختلف قرار می‌گیرد. این عوامل عبارتند از: عوامل فردی و اجتماعی. متغیرهایی که در این تحقیق تأثیر آنها بر روی مشارکت سیاسی زنان مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارت است از: فعالیت خود فرد، دوستان و اطرافیان و والدین فرد در انجمن‌ها و میزان تمایلات سیاسی فرد، دوستان، اطرافیان و والدین فرد. براساس نظریه پارسونز، از طریق جامعه پذیری، فرهنگ به عاملان انتقال می‌یابد و درونی می‌شود و عامل مهمی در انگیزش رفتارهای اجتماعی افراد به حساب می‌آید و این کارکرد عمدتاً در خانواده و نظام آموزشی متمرکز می‌شود.

مطابق یافته‌های تحقیق، فعالیت فرد در انجمن‌ها بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی داشته است در حالیکه این متغیر متأثر از فعالیت والدین، دوستان و اطرافیان در انجمن‌ها و گرایش سیاسی آنان می‌باشد. زمینه خانوادگی فرد و تعامل با همسالان و دوستان، بر رفتارهای فردی تأثیرگذار است. اهمیت دادن به مسائل و رویدادهای پیرامون، فعال‌گرایی و احساس مسئولیت در قبال جامعه و افراد آن جزء ارزش‌هایی است که از طریق جامعه پذیری و در درون خانواده و در ارتباط با دوستان و همسالان آموخته شده و در افراد نهادینه می‌شود و در قبال کنش‌های مشارکت جویانه نمایانگر می‌شود.

همچنین طبق نظر هابرماس می‌توان در مورد نتایج تحقیق اظهار نظر نمود. بر اساس نظر هابرماس، حوزه‌های عمومی و گسترش فضاهای ارتباطی بین افراد، پایه اصلی شکل‌گیری فرهنگ سیاسی و دموکراتیک کردن قدرت سیاسی است. از نظر هابرماس، سیاست‌گذاری عقلانی بدون مشارکت دموکراتیک مردم قابل اجراء نیست. بر اساس اندیشه هابرماس، می‌توان نتیجه گرفت که هر چه میزان تمایلات مشارکت جویان در بین افراد و تعاملات آنان با دیگران در قالب شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و فعالیت در انجمن‌های مختلف افزایش یابد، میزان مشارکت سیاسی در بین افراد آن جامعه نیز بالا خواهد بود.

از بین متغیرهای منزلتی، هانتینگتون میزان تحصیلات فرد را دارای بیشترین تأثیر بر مشارکت سیاسی می‌داند و در درجه دوم موضوع عضویت فرد در انجمن‌ها و گروه‌های اجتماعی را مطرح می‌سازد. براین اساس، فعالیت فرد در انجمن‌ها دارای بیشترین تأثیر بر مشارکت سیاسی بوده و علاوه بر آن نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بین افراد بی‌سواد و یا دارای تحصیلات پایین و افراد دارای تحصیلات بالا به لحاظ مشارکت سیاسی تفاوت معناداری وجود دارد. ولی نکته قابل تعمق این است که مطابق با یافته‌های تحقیق، بین تحصیلات و درآمد و مشارکت سیاسی رابطه معکوس وجود دارد. در تأیید این نتیجه‌گیری، هانتینگتون نیز در تحقیقات خود به این نتیجه می‌رسد که اگر افراد، متعاقب ارتقاء تحصیلات، انتقال به شغل پر منزلت‌تر و درآمد بیشتر، به اهداف مورد نظر خود (بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی) دست یابند، معمولاً از مشارکت در عرصه سیاسی و فعالیت اجتماعی صرف‌نظر می‌نمایند.

برطبق الگوی سلسله مراتبی مشارکت سیاسی راش (۱۳۷۷)، هرچه سطح فعالیت بالاتر باشد، میزان مشارکت، برحسب تعداد افراد درگیر در یک فعالیت معین پایین‌تر است. بر این

اساس، میزان مشارکت سیاسی زنان استان آذربایجان شرقی پایین بوده و عمدتاً در سطح پایین (عدم درگیری در سیاست، رأی دادن و علاقه کم به امور سیاسی می‌باشد. همچنین، بر پایه آمارها و تحقیقات مختلف در مورد مشارکت سیاسی زنان (به عنوان مثال: خلیلی، ۱۳۸۶؛ پیشگاهی فرد و زهدی گهرپور، ۳۸۹؛ صمدی‌راد، ۱۳۸۵؛ پیشگاهی فرد، دستوری و ابراهیمی، ۱۳۸۸) هرچه از سطوح پایین (عدم درگیری در سیاست) به سطوح بالا (داشتن مقام سیاسی و مدیریتی) حرکت می‌کنیم، از میزان مشارکت و تعداد زنان مشارکت‌کننده کاسته می‌شود. یافته‌های تحقیق حاضر در مورد تأثیر فعالیت دوستان و اطرافیان فرد در انجمن‌ها و تمایلات مشارکت جویانه آنها بر میزان مشارکت سیاسی فرد، نتایج تحقیق لایگلی و مک کلارک را مورد تأیید قرار می‌دهد.

همچنین نتایج این پژوهش، بر نتایج بدست آمده از طرح ملی بررسی مشارکت سیاسی زنان در ۲۸ استان کشور (قاضی طباطبایی، محسنی تبریزی و مرجایی، ۱۳۸۳) را در مورد آگاهی سیاسی زنان، علاقه به سیاست و میزان عضویت در نهادها و نوع فعالیت‌های اجتماعی (بیشترین عضویت و فعالیت زنان در هیئت‌های مذهبی و پس از آن، انجمن‌های خیریه) صحه می‌گذارد. در نهایت، یافته‌های پژوهش حاضر، نتایج بدست آمده از تحقیقات پژوهشگرانی چون مصفا (۱۳۷۴)، باور (۱۳۷۳)، موسوی (۱۳۷۷)، صمدی‌راد (۱۳۸۵)، محمدی‌اصل (۱۳۸۲)، موحد (۱۳۸۲)، عبدالهی (۱۳۸۷)، یوسفی‌آقابین (۱۳۸۴) و پناهی (۱۳۸۶) را مورد تأیید قرار می‌دهد.

یکی از مباحث عمده جامعه‌شناسی سیاسی مربوط به تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر پویایی جامعه و دولت در طی زمان است. یکی از این شکاف‌ها، شکاف جنسی است که به عنوان یک شکاف ساختی از تقسیم جمعیت جامعه میان دو گروه مردان و زنان بوجود می‌آید. در جامعه سنتی که زنان تابع شوهران هستند و نقش سیاسی ندارند، این شکاف بارز نیست؛ ولی در جامعه نوین، تحولات گسترده اجتماعی، موجب فعال شدن این شکاف در قالب درخواست حق رأی و نمایندگی در نهادهای پارلمانی و حزبی می‌گردد و در جوامع در حال گذار، نیز این شکاف تاحدی بارز است؛ یعنی، بر حسب حضور و تلاش افراد و جناح بندی‌های سیاسی فعال شده و در طول زمان، بعد از حرکت باز می‌ایستند. در این راستا به نظر می‌رسد که جامعه فعلی ایران به عنوان یک جامعه در حال گذار با وضعیت نیمه فعال (تاحدی بارز) شکاف جنسی مواجه باشد (محمدی اصل، ۱۳۸۲: ۱۷۴-۱۷۵).

حاکمیت فرهنگ مردسالاری بر تدوین قواعد سیاسی به اتکای کمیابی اقتصادی و معیشت تک محصولی، چنان تصویری از نظام اجتماعی معطوف به حقوق نیروی زنان در جامعه فعلی ایران ترسیم نموده که این حقوق با وجود ظاهر برابرجویانه آن، هرگونه توانمندی زنان را در عرصه مشارکت پذیری اجتماعی عقیم می‌گذارد و واقعیتی واژگونه، نیمه خودآگاه و تقلیدی از شاخص‌های حضور اجتماعی زنان در جامعه ترسیم می‌نماید (همان: ۱۸۳).

لذا بر همین اساس، حضور زنان و مشارکت سیاسی آنان را تنها به صورت گسترده و چشمگیر در مواقع انتخابات و زمان رای دهی و راهپیمایی‌ها شاهد هستیم و در بقیه موارد، حضور زنان بسیار کم‌رنگ می‌نماید.

مطابق با نتایج بدست آمده از تحقیق پناهی، رابطه بین طبقه اجتماعی و مشارکت سیاسی مورد تأیید قرار می‌گیرد؛ ولی با کنترل متغیرهای دیگر، اثر طبقه اجتماعی بر مشارکت سیاسی محسوس نمی‌باشد. محقق چنین نتیجه می‌گیرد که حتی اگر نظریه طبقاتی مشارکت سیاسی زنان برای برخی از جوامع مفید باشد، ولی در ایران چندان قابل تعمیم نیست.

براساس تحقیق انجام یافته توسط محمدحسین پناهی (۱۳۸۶) بر روی مشارکت سیاسی زنان، از نظر فعالیت‌های سیاسی، ۵۶ درصد زنان، فقط یک‌بار در طول چهار سال در انتخابات رأی داده بودند، اکثریت شان علاقه چندانانی به سیاست نداشته و کمتر در گفتگوهای سیاسی شرکت می‌کردند. ۶۳ درصد پاسخگویان در دو سال گذشته در هیچ نوع راهپیمایی و تظاهراتی شرکت نکرده و فقط حدود ۵ درصد در یک سازمان سیاسی عضویت فعال یا غیرفعال داشتند و میزان مشارکت سیاسی واقعی اکثریت قریب به اتفاق زنان در سطح پایینی بوده است (۴۱ درصد مشارکت سیاسی پایین، ۵۳ درصد مشارکت متوسط و ۶ درصد مشارکت بالا) و ۷۵ درصد از زنان نیز، خود را غیر فعال قلمداد کرده‌اند. از سوی دیگر، بر طبق نتایج تحقیق حاضر، گرایش سیاسی دوستان و والدین تأثیر کمی بر مشارکت سیاسی زنان داشته است.

نتایج بدست آمده از تحقیق پناهی بر روی مشارکت سیاسی زنان تهرانی، تأثیر نگرش سیاسی بر مشارکت سیاسی را تأیید نمی‌کند. یکی از موضوعات مطرح در جامعه ما، وجود خیل افراد بی تفاوت و یا مردد می‌باشد که نگرش منفی و یا مثبت خود را بروز نمی‌دهند و یا دارای گرایش سیاسی خاصی نیستند و یا آگاهی سیاسی بسیار پایینی دارند.

براساس نظریه اثربخشی سیاسی باندورا و رابرت دال و سایرین، افرادی که احساس می‌کنند مشارکت سیاسی آنان در سرنوشت جامعه تأثیرگذار است، فعالیت سیاسی خود را تکرار و یا آن را افزایش می‌دهند و در غیر این صورت دست از آن برمی‌دارند. بر این اساس، اگر حضور زنان در عرصه‌های مختلف پررنگ بوده و زنان جامعه احساس کنند که با فعالیت‌های خود، می‌توانند در جامعه اثرگذار باشند، بر فعالیت اجتماعی و سیاسی افزوده و میزان مشارکت‌شان افزایش خواهد یافت.

بر طبق نتایج تحقیق پناهی در مورد مشارکت سیاسی زنان و نیز نتایج تحقیق حاضر، میزان عضویت زنان در سازمان‌ها، نهادها و انجمن‌های مختلف بسیار کم رنگ بوده و عمده فعالیت آنان به شرکت در انتخابات اختصاص دارد.

یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی زنان در تحقیق حاضر، مشارکت جویی والدین (خانواده) می‌باشد. به عبارت بهتر، در صورتی که اعضای خانواده فرد تمایل به مشارکت سیاسی داشته باشند، تمایل فرد به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر، براساس نتایج بدست آمده از تحقیق پناهی در خصوص زنان تهرانی، حمایت اعضای خانواده از فعالیت‌های سیاسی، باعث سوق داده شدن فرد به سوی گرایش‌های سیاسی می‌گردد و برعکس. و به احتمال زیاد، علت عدم حمایت خانواده از فعالیت‌های سیاسی فرد، وجود نگرش منفی است که به دنیای سیاست و فعالیت‌های سیاسی در جامعه وجود دارد (پناهی، ۱۳۸۶: ۲۶۷).

همچنین ممکن است که اعضای خانواده نه تنها از فعالیت سیاسی زنان حمایت نکنند، بلکه با آن مخالفت کرده و آنان را از این فعالیت‌ها باز دارند.

یکی از راه‌های افزایش مشارکت زنان، از طریق توانمندسازی ممکن است. از عوامل تسریع‌کننده توانمندسازی، آموزش و اشتغال زنان می‌باشد (کبیر، ۲۰۰۲). در این راستا، بحث عاملیت زنان مطرح می‌گردد. بدین معنی که زنان را نباید به عنوان دریافت‌کنندگان خدمات در نظر گرفت، بلکه خود زنان باید به عنوان بازیگران اصلی در فرآیند تغییر، بویژه در انتخاب‌های مهم زندگی و کنترل بر منابع و تصمیمات مهم و تأثیرگذار بر زندگی‌شان در نظر گرفته شوند. این به منزله اهمیت گفتمان از پایین به بالا نسبت به رویکرد از بالا به پایین است (مالهاترا، ۲۰۰۲: ۷). با این وجود، توانمندی زنان می‌تواند سبب رضایت از زندگی، عزت نفس، مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی گردد.

در راستای نتایج بدست آمده از تحقیق حاضر، برخی پیشنهادها و راهکارها در جهت ارتقای سطح مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی و افزایش تمایل در بین زنان به حضور در عرصه‌های عمومی وجود دارد که عبارتند از:

- ارتقاء نرخ مشارکت مدنی شهروندان اعم از زن و مرد؛
 - رفع یا کاهش نابرابری‌های موجود بین نرخ مشارکت سیاسی زنان و مردان؛
 - تلاش در جهت کاهش تفاوت‌های موجود در کم و کیف مشارکت مدنی زنان از طریق کاهش تبعیض‌های جنسیتی؛
 - کاهش نابرابری‌های موجود در بین زنان ساکن در مراکز استانها، شهرهای مرکزی و پیرامونی و نیز روستاها و افزایش تعاملات در بین آنها؛
 - ارتقاء سطح فرهنگی زنان ساکن در مناطق شهری و روستایی؛
 - پاسخگویی مسئولان جامعه در قبال وضعیت مشارکتی زنان در جهت رفع موانع مشارکت زنان در جامعه؛
 - شکل‌گیری گروه‌های مدنی و تشویق زنان به عضویت و شرکت در این گروه‌ها همگام با مردان؛
 - افزایش میزان اشتغال زنان و رفع موانع حضور زنان در اجتماع؛
 - تدوین قوانین و اصلاح ساختارها توسط سیاستمداران با هدف رفع شبهات، ابهامات و نگرش‌های منفی نسبت به فعالیت اجتماعی و سیاسی زنان و ایجاد محیطی مناسب برای رشد و تعالی فردی و اجتماعی؛
 - معرفی زنان فعال سیاسی در رسانه‌های جمعی با هدف نشان دادن توانایی‌ها و تجربه‌های آنان و نیز الگودهی به زنان جامعه و تشویق آنان به مشارکت فعالانه در امور اجتماعی و سیاسی؛
 - کاهش هزینه فعالیت‌های سیاسی برای افراد جامعه و افزایش احساس امنیت از حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در بین آنان.
- لازم به یادآوری است که شایسته است در تحقیقات بعدی، عوامل دیگری که می‌تواند بر مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار باشد، مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. یکی از این عوامل، بررسی نگرش‌های جامعه نسبت به مشارکت زنان و حضور آنان در عرصه‌های عمومی و

تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی است و در این رابطه، بررسی میزان نگرش‌ها و باورهای جنسیتی در جامعه و تأثیر آن بر نگرش افراد جامعه اعم از زن و مرد و تحقیق و بررسی موانع، فرصت‌ها و امکانات در دسترس زنان و مردان برای حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی امری لازم و ضروری تلقی می‌شود.

منابع

- آبرامسون، پل (۱۳۸۳)، *مشارکت سیاسی*، ترجمه نسرین طباطبایی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- باور، یوسف (۱۳۷۴)، *بررسی تأثیر پایگاه اقتصادی اجتماعی دانشجویان دانشگاه شیراز بر نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی زنان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشرنی.
- بهنود، مهسان (۱۳۸۲)، *بررسی عوامل موثر بر نوع روابط میان همسران در خانواده*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و زهدی‌گهرپور، محمد (۱۳۸۹)، «بررسی جایگاه و نقش زنان خاورمیانه در مشارکت سیاسی»، *فصلنامه زن در جامعه*، شماره اول: ۲۵-۴۴.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: نشر سمت.
- چابکی، ام‌البنین (۱۳۷۳)، «نقش عوامل روانشناختی در مشارکت سیاسی زنان»، *در مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی: ۲۳۸-۲۶۵.
- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۱)، *راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی زنان در ایران و دیگر کشورهای اسلامی*، در سمینار مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۴)، «آسیب‌شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران»، *فصلنامه پژوهش زنان*، شماره ۲، ۱۶۵-۱۸۶.
- راش، مایکل (۱۳۸۸)، *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.

- صمدی‌راد، انور (۱۳۸۵)، «مکانیسم‌های ارتقاء مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۱: ۹۹-۱۲۲.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۳)، «مسائل و موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران»، مجله جامعه‌شناسی، شماره ۱۸: ۶۳-۹۹.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۷)، زنان در عرصه عمومی (عوامل و موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان ایرانی)، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- لیبست، مارتین و دوز، رابرت (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه محمدحسین فرجاد، تهران: نشر توس.
- لهسایی زاده، عبدالعلی و باور، یوسف (۱۳۸۱)، «نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان»، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۹: ۱۳۷-۱۵۰.
- سیادت نسبت، سیدمهداد (۱۳۸۰)، «عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در شهر یاسوج»، فصلنامه آوای دنا، شماره ۴: ۳-۵.
- محسنی‌تبریزی، علیرضا (۱۳۶۹)، بررسی زمینه‌های مشارکتی روستاییان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی، گزارش طرح پژوهشی مصوب معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد سازندگی.
- محسنی‌تبریزی، علیرضا (۱۳۷۸)، بررسی راههای جلب مشارکت مردمی در برنامه‌های توسعه پایدار کشاورزی در روستاهای منطقه گرمسار، طرح پژوهشی موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- محمدی‌اصل، عباس (۱۳۸۳)، «موانع مشارکت مدنی زنان در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۲: ۹۳-۱۳۰.
- مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (۱۳۸۱)، بررسی نگرش شهروندان تهران نسبت به زنان، تهران: انتشارات مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.
- موحد، مجید (۱۳۸۲)، «مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن»، تهران، مطالعات زنان، شماره ۳: ۳-۲۸.
- موسوی، طاهر (۱۳۷۷)، عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ناجی‌راد، محمدعلی (۱۳۸۲)، موانع مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی اقتصادی ایران پس از انقلاب، تهران: نشر کویر.

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، سازمان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹)، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا، تهران: انتشارات روزنه.
- یو، دال، سیونگ (۱۳۸۱)، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، تهران: انتشارات خانه سبز.
- Barkan, S. E (1999), «Race, Issue Engagement and Political Participation», **Race and Society**, 1 (1): 63-76.
- Huntington.S & J.M Nelson (1976), **Political Participation in Developing Countries** Cambridge, Harvard University Press.
- Mc Clurg. S. D (2001), **Social Networks and Political Participation**, Internet: Google Site.